

## بررسی معنایی پسوندهای «دارندگی» در فارسی: رویکرد ساختواژه‌شناختی

مصطفی عاصی\*

بیتا قوچانی\*\*

### چکیده

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد ساختواژه‌شناختی در تلاش است تا پسوندهای اشتقاقی با مفهوم «دارندگی» در زبان فارسی را با استفاده از ابزار تحلیلی معرفی شده در این رویکرد مشخصاً برگرفته از همانوند (۲۰۱۱) یعنی مقوله‌بندی، حوزه‌بندی و مفهوم‌سازی، طبقه‌بندی نماید و به واکاوی معناشناختی هر کدام از آنها بپردازد. به این منظور با گردآوری داده‌ها با مراجعه به پایگاه دادگان زبان فارسی (PLDB)، سایت واژه‌یاب آنلاین فارسی، فرهنگ پیشوند و پسوند فرشیدورد (۱۳۸۸) و کشانی (۱۳۷۱)، تعداد ۱۵۷ مورد از ترکیبات اشتقاقی دارای مفهوم «دارندگی» جمع‌آوری شدند، سپس با مراجعه به فرهنگ زانسو (۱۳۷۲)، معنای هر کدام از این کلمات مورد بازبینی قرار گرفت؛ سپس به روش تحلیلی و توصیفی، داده‌های مذکور با تمرکز بر وند به کاررفته در آنها بررسی، دسته‌بندی و توصیف شدند. در حوزه‌شناختی «دارندگی» و مالکیت، هشت منظر متفاوت وجود دارد که باعث ساخته شدن مفاهیم متفاوتی از این حوزه می‌شوند. منظرهایی که از پسوندهای حوزه «دارندگی» در زبان فارسی به دست آمدند عبارت بودند از کثرت، تمسخر و تحقیر، شغل و پیشه، حالت روحی و فیزیکی ناخوشایند، صفت اشیاء یا وضعیت و صفت انسان‌ها.

\* استاد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، S\_M\_ASSI@IHCS.AC.IR

\*\* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، Ghouchani.bita@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۳

**کلیدواژه‌ها:** اشتقاق، پسوندهای دارندگی، حوزه‌بندی، زبان فارسی، ساختواژه‌شناختی، مقوله‌بندی، مفهوم‌سازی، هماوند

## ۱. مقدمه

اشتقاق (derivation) در زبان فارسی یکی از فرایندهای واژه‌سازی است که وندافزایی نیز نامیده می‌شود (شقاقی، ۱۳۹۵، ۸۸). بر پایه رویکرد شناختی در این فرایند نیز مانند دیگر فرایندهای واژه‌سازی، شاهد تعامل بسیار نزدیک اشتقاق با روابط معنایی هستیم؛ بدین معنی که پس از افزوده شدن پسوندهای مورد نظر به پایه که هر یک کاربردهای معنایی و کاربردشناختی خود را دارند، در بسیاری از موارد، فضای معنایی ساختار بوجود آمده تغییر می‌کند؛ فرایندی که در هماوند (Hamawand) (۲۰۱۱) از آن با عنوان تحمیل (coercion) یاد شده است و در تعریف آن ذکر شده که در این پدیده، زیرساختار تکواژ تحت تأثیر زیرساختار تکواژ مجاور خود در زمان ترکیب با یکدیگر و خلق ساختاری ترکیبی دچار تغییر می‌شود (هماوند، ۲۰۱۱: ۳۱). مورد دیگری که در این پژوهش مد نظر است مسئله وندهای رقیب در زبان فارسی است. وندهای اشتقاقی (derivational affixes) که در زبان فارسی بر مفهوم «دارندگی» دلالت دارند، علیرغم شباهت ظاهری در کارکرد و در برخی موارد، نوع اشتقاقشان، به لحاظ معنایی و کاربردشناختی کاملاً یکسان عمل نمی‌کنند. این رویداد در هماوند (۲۰۱۱) تحت عنوان رقابت (rivalry) مطرح شده یعنی زمانی که دو یا چند وند یا واحد واژگانی در محیطی مشابه ظاهر می‌شوند اما معانی و پیام‌های متفاوتی را منتقل می‌کنند (همان: ۲۶). همین فرایند در اثر شقاقی (۱۳۹۴) تحت عنوان وند رقیب (competing affix) آمده است و منظور از آن وندی است که برای توزیع خود و شرکت در ساخت با وندی هم‌معنی رقابت می‌کند؛ مثالی که برای آن عنوان شده وندهای -سان، -آسا، -وش، -گون و -فام است که در انتقال مفهوم شباهت برای شرکت در ساخت‌های مربوط با یکدیگر رقابت می‌کنند (شقاقی ۱۳۹۴: ۱۸۷). کشانی (۱۳۷۱) به معنای پسوندها اشاره می‌کند و می‌گوید پسوند قادر است مشتقاتی بسازد که در یک یا چند گروه معنایی خاص و دقیق قرار گیرند؛ مشتقات پسوندی به موازات تعلقشان به یک گروه دستوری مشخص، گروه‌های لغوی خاص می‌سازند (کشانی ۱۳۷۱: ۳). وجود تفاوت در معنا و بافت کاربردی حاضر در پسوندهای دارای مفهوم «دارندگی»، در نتیجه نوع مفهوم و تعبیری است که گوینده در یک موقعیت خاص بر اساس نیازهای گفتمانی خود آن را برمی‌گزیند.

پژوهش حاضر نیز قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که صورت وندهای دال بر مفهوم «دارندگی» در زبان فارسی بر اساس چه معیارها و شاخص‌های شناختی در ذهن اهل زبان مقوله‌بندی (categorization) می‌شوند و هریک از آنها بر اساس کدام یک از مفاهیم معنایی و نقشی خود در واژه‌سازی شرکت می‌کنند. بدین منظور در ابتدا به معرفی حوزه مطالعاتی ساختواژه شناختی و شیوه‌های تحلیلی این رویکرد نسبتاً نو در حوزه مطالعات ساختواژه (morphology) پرداخته می‌شود و سپس بر اساس داده‌ها و مثال‌های گردآوری شده از پایگاه داده‌های زبان فارسی (PLDB)، فرهنگ‌های موجود در خصوص پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، فرهنگ واژه‌یاب آنلاین فارسی (Farsi lookup) و همچنین با مراجعه به فرهنگ زانسو برای هریک از وندها به صورت جداگانه، به معیارهای شناختی دخیل در ساخت و کاربرد صورت‌های دال بر مفهوم «دارندگی» در زبان فارسی پرداخته می‌شود.

در این پژوهش تعداد 157 نمونه از پسوندهای دال بر مفهوم «دارندگی» در زبان فارسی از متن‌های معاصر موجود در پایگاه دادگان زبان فارسی مانند داستان‌های معاصر و متن‌های روزنامه، سایت واژه‌یاب فارسی و رجوع به فرهنگ‌ها و کتاب‌های مربوط به پیشوندها و پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی به ویژه *اشتقاقی پسوندی در زبان فارسی امروز* (کشانی، ۱۳۷۱)، *فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی* (فرشیدورد، ۱۳۷۸) و *فرهنگ زانسو* (کشانی، ۱۳۷۲) استخراج شد، داده‌های استخراج شده بر اساس مقوله دستوری پایه و مقوله دستوری ساختار تولید شده پس از افزوده شدن وندها، طبقه‌بندی شدند، طبقه‌بندی حوزه‌های معنایی هریک از مقوله‌های حاصل نیز انجام گرفت و سپس تلاش شد تا با بهره‌گیری از مبانی ساختواژه شناختی و ابزارهای تحلیل آن، ذکر شده در هماوند (۲۰۱۱) به تحلیل این ساخت‌ها پرداخته شود. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

## ۲. پیشینه مطالعات

در خصوص پیشینه پژوهش ذکر این نکته ضروری می‌نماید که اکثر پژوهش‌های انجام شده در رویکرد ساختواژه شناختی در موضوع شبکه‌های معنایی یا چندمعنایی یک پسوند خاص بوده است. از بین این پژوهش‌ها می‌توان به بختیاری (۱۳۷۸) اشاره کرد که به تکواژ «خانه» و عملکرد معنایی آن در ساختواژه زبان فارسی پرداخته‌اند، نجفیان، روشن و قیراطی (۱۳۹۴)، به بررسی صرفی-کاربردشناختی پسوندهای اشتقاقی «نسبت» در زبان فارسی از

منظر مدل شعاعی ژورافسکی (D. Jurafsky) پرداخته‌اند؛ رضایی و رفیعی (۱۳۹۵) شبکه معنایی پسوند مکان‌ساز «-گاه» را با رویکردی شناختی مورد بررسی قرار داده‌اند و بختیاری و شاه‌حسینی (۱۳۹۴) نیز به مطالعه طرح‌واره‌های تداعی شده تکواژ «کار» به عنوان مقوله‌ای چند معنا با رویکرد ساختواژه شناختی پرداخته‌اند. کوشکی (۱۳۹۶) با الگوبرداری از مدل مفهومی آرمانی لیکاف و جانسون، از مدل مفهومی گذرایی جهت تحلیل پسوند «-گر» استفاده کرده است و به تفاوت نظام مفهومی این پسوند در زبان فارسی در برش‌های زمانی مختلف می‌پردازد، بامشادی و انصاریان (۱۳۹۵) نیز پسوند «-گر» را از دیدگاه دستور شناختی لانکاگر مورد بررسی قرار داده و سعی داشته‌اند تا تبیین مفهومی و شناختی از این پسوند و کارکردهای آن ارائه دهند. همچنین بامشادی و داوری اردکانی (۱۳۹۷) با تلفیق دو رویکرد ساختی و شناختی در ساختواژه، پسوند «-گار» را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما دو پژوهشی که از لحاظ محتوا و چارچوب به کارگرفته شده در تحلیل پسوندها به پژوهش حاضر بسیار نزدیکند عبارتند از تحلیل معنایی ساخت‌های مکان‌ساز در فارسی توسط گلفام و کربلایی صادق (۱۳۹۵) که نتیجه آن نشان داد بر اساس نظریه مقوله‌بندی، وندهای اشتقاقی دال بر مکان، همگی به مقوله‌ی وندهای اشتقاقی اسم‌ساز تعلق دارند و گرایش غالب در آنها الحاق شدن به پایه‌های اسمی است و زبان فارسی در ساخت اسم مکان به طور موازی از دو فرآیند ترکیب و اشتقاق-ترکیب نیز بهره می‌گیرد، اما فرآیند اشتقاق در ساخت اسم مکان از حالت پیش‌نمونه‌ای برخوردار است، همچنین پژوهش شهریاری و مولودی (۱۳۹۷) در زمینه بررسی پسوندهای شباهت و همانندی در فارسی نشان داد که به لحاظ ساختار ساختواژی در اضافه شدن پسوندهای «-آسا»، «-سان» و «-سا»، پایه اسم به عنوان ساختار پیش‌نمونه‌ای و پایه صفت به عنوان ساختار حاشیه‌ای می‌باشد. رویکرد شناختی در بحث وندهای رقیب (rivalry) یعنی مقایسه معنایی چند وند با صورت‌های مختلف و معانی یکسان می‌تواند تحلیل‌هایی کاربردی به همراه داشته باشد. پژوهش‌های غیرایرانی متعددی به بحث وندهای رقیب اختصاص یافته که از میان آنها می‌توان به تریپس (C. Trips) (۲۰۰۸) اشاره کرد که با استفاده از تحلیل معناشناسی واژگانی و بر اساس نظریه لیبر (R. Lieber) (۲۰۰۴) و آرونوف (M. Aronoff) و چو (S. Cho) (۲۰۰۱) به بررسی پسوندهای hood, - dom, - ship در انگلیسی می‌پردازد. وی نتیجه می‌گیرد که پسوندها معنا دارند و پایه آنها به این معنا حساس است. به عبارت دیگر ساختارهای پسوندی با پایه‌های یکسان و وندهای متفاوت هم‌معنا نیستند، لذا در رقابت با هم نیز قرار نمی‌گیرند.

آرنت (S. Arndt-lappe) (۲۱۱۴)، در بحث پسوندهای رقیب به مقایسه میان پسوندهای -ity و -ness در زبان انگلیسی می‌پردازد و به تفاوت میزان زیایی این دو پسوند اسم‌ساز اشاره می‌کند. کانیستو (M. Kaunisto) (۲۰۰۹) نیز در پژوهشی بر داده‌های گردآوری شده از فرهنگ آکسفورد و بیکره به مقایسه صفت‌های مختوم به پسوندهای -ive و -ory در زبان انگلیسی می‌پردازد.

### ۳. چارچوب نظری پژوهش

#### ۱.۳ ساختارۀ شناختی

نیمی (J. Niemi) و همکاران (۱۹۹۴) برای اولین بار از اصطلاح ساختارۀ شناختی به هنگام توصیف زبان فنلاندی استفاده کردند که از جمله زبان‌های پیوندی (agglutinative) است. در آن مقاله، مدل‌های روان‌شناسی زبان در خدمت ساختارۀ گرفته شده است و بر اساس آن به توصیف ساختارهای تکواژها و تکواژگونه‌ها و فرایندهای ساختارژی و اشتقاقی در این زبان پرداخته شده است.

ساختارۀ شناختی رویکردی است که به دنبال دستیابی به ارتباطات شناختی و روان‌شناختی بین حوزه‌های مختلف زبان و واژگان به مفهوم عام است؛ به بیانی روشن‌تر این رویکرد به دنبال درک درستی از مفهوم واژه در ذهن، و فرایندها و ارتباط‌های شناختی مربوط به آن است. این رویکرد نوین، به واژگان و اصولاً فرایندهای ساختارژی از زاویه شناخت می‌نگرد و به دنبال کشف سازوکارهای ذهنی مربوط به ساخت واژه‌ها، نحوه چینش عناصر در واژگان ذهنی (mental lexicon) گویشوران و مانند آن است (قطره و طالبی، ۱۳۹۱).

ساختارۀ شناختی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه جنبه‌های شناختی ساخت واژه می‌پردازد. در این شاخه، عمده تحلیل‌ها بر اساس زبان‌شناسی شناختی است؛ رویکردی به زبان که معتقد است زبان ابزاری جهت ساماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات است و به همین دلیل تمام صورت‌های زبانی در این نقش سهیم هستند. از آنجا که تولید، یادگیری و به‌کارگیری صورت‌های زبانی که مبتنی بر مفاهیم شکل‌گرفته در ذهن انسانی هستند، قابل توجیهند، این رویکرد سعی دارد تا الگوهای زبانی را بر اساس عملکردهای مغز انسان توصیف کند. در این رویکرد، معنا جایگاه بسیار ویژه و پراهمیتی دارد؛ معنایی که

در تجارب بشر جسمانی شده و با ارجاع به شناخت انسان قابل توصیف است. در این نگرش قابلیت زبانی مستقل از قابلیت شناختی انسان وجود ندارد و به همین دلیل مرزی میان معنای زبانی و دانش عمومی متصور نیست (هماوند ۲۰۱۱: ۱۵). لانگاکر (R. Langacker) (۱۹۸۷) معتقد است تمایز قابل ملاحظه‌ای میان حوزه‌های نحو و واژگان وجود ندارد. واژگان، ساختواژه و نحو، پیوستاری از ساخت‌های نمادین را تشکیل می‌دهند و همین ساخت‌ها به لحاظ انتزاعی، قابل تفکیک و بررسی‌اند. اونیسکو و ساشا (A. Onysko & M. Sascha) (۲۰۱۰) معتقدند رویکرد شناختی، به واژه به عنوان واحدی پایه در زبان می‌نگرد. جنبه شناختی یک واژه هم‌زمان با بازنمایاندن واحدی مفهومی، خود به عنوان معیاری اساسی ظاهر می‌شود. او در ادامه به تعریف واژه در اصطلاح‌شناسی شناختی می‌پردازد و می‌گوید در این رویکرد، واژه می‌تواند به عنوان برجسبی نمادین از مقولات ذهنی تعریف شود مانند جاندار یا بی‌جان، اشیاء، وضعیت‌ها، کنش‌ها، شرایط و کیفیت‌ها و این فرایند درست هم‌زمان با ادراک واژه‌ها و تفسیر قراردایشان در ذهن بشر و در تعامل با محیط اجتماعی و طبیعی رخ می‌دهد (اونیسکو، ۲۰۱۰: ۲). طبق این تعریف از طریق واژه‌ها می‌توان به مقولات پیچیده ذهن نیز برجسب داد؛ به عنوان مثال در واژه *do*، *er*، نقش کنشگری را توصیف می‌کند که در وضعیت عشق مقید و محبوس است (همان).

چارچوب نظری این پژوهش بر اساس مبانی طرح شده در ساختواژه‌شناختی هماوند (۲۰۱۱) است. شایان ذکر است این مبانی خود از آرای مطرح شده در زبان‌شناسی شناختی و به خصوص دستور شناختی لانگاکر (۱۹۸۷) منشعب شده و در مسیر تکامل و بسط و گسترش آن نظریه‌ها از سال ۱۹۸۰ قرار گرفته است. رویکرد دستور شناختی (Cognitive Grammar approach) به ساختواژه مستقیماً از اصول پایه‌ای مشخصی پیروی می‌کند که عبارتند از پویایی، رویکرد کاربرد-بنیاد، اساس کاربردی زبان و استقرار ساختار در ساخت‌های قابل انعطاف (لانگاکر، ۲۰۱۹). وی در رابطه با عدم وجود رویکردی مستقل به ساختواژه در حوزه شناختی و استفاده از رویکرد دستور شناختی برای ارائه تبیین‌هایی در ساختواژه صراحتاً اعلام می‌کند که ساختواژه در دستور شناختی موضوعی کانونی محسوب نمی‌شود اما در عین حال نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

### ۲.۳ نظریه مقوله بندی

توانایی ما در تشخیص هستارها به عنوان اعضای یک گروه را مقوله بندی می نامند؛ واژه هایی که برای ارجاع به این هستارها نیز به کار می بریم بر اساس مقوله بندی است. افراشی (۱۳۹۳) مقوله بندی را یکی از توانمندی های مهم شناختی و زبانی می داند که به ادراکات حاصل از تجربیات ما سامان می دهد. لیکاف (G.Lakoff) (۱۹۸۷) نیز مقوله بندی را پدیده ای بسیار ساده و ابتدایی می داند که در ذهن، ادراک، عملکرد و گفتار انسان وجود دارد. یکی از مهم ترین اندیشمندانی که در تاریخ فلسفه، مقوله بندی را به عنوان ابزار شناخت، زبان، ذهن و هستی به کار گرفته ارسطو است که در رساله مقولات (*Categories*) و متافیزیک (*Metaphysics*) خود نظامی متشکل از ده مقوله تحت عنوان جوهر، کمیت، کیفیت، نسبت، مکان، زمان، وضع، حالت، فعل و انفعال پیشنهاد داد. مرتبط با موضوع این پژوهش و ارتباط آن با مقوله بندی، رایمر (N. Riemer) (۲۰۱۰) معتقد است واژه بنیادی ترین و بدیهی ترین واحد زبان است ولی در بسیاری از زبان ها، عناصری که به عنوان واژه می شناسیم، صورت های متفاوتی می توانند داشته باشند. وی در این زمینه به مبحث تکواژه (*lexeme*) می پردازد که نشان دهنده این است که در لایه ساختاری- معنایی، تکواژه ها از امکانات مهم مقوله بندی به شمار می آیند. از این مباحث می توان دریافت که زبان به مثابه یکی از مهم ترین ابزارهای شناخت، راهکارهای متفاوتی برای مقوله بندی فراهم می آورد که یکی از آنها، ارتباط ناخودآگاهی است که زبان، و رای میان صورت های مختلف یک تکواژه قائل است (افراشی، ۱۳۹۵ : ۳۹).

اما آنچه در مقوله بندی در ساختواژه شناختی مورد نظر ماست، تعریف همانند (۲۰۱۱) است با این مضمون که مقوله بندی به توانایی ذهن انسان در رده بندی مفاهیم و معانی مختلف یک واحد واژگانی درون یک مقوله معنایی اشاره می نماید (همانند، ۲۰۱۱ : ۴۲). منظور از مقوله، شبکه ای است از مفاهیم مجزا اما مرتبط واحد واژگانی مفروض؛ پیش نمونه (*prototype*) عضوی از مقوله است که دارای ویژگی های اصلی و مهم آن است و منظور از آن اولین مفهومی است که به ذهن انسان متبادر می شود و برجسته ترین نمونه مقوله خود محسوب می گردد. اعضای دیگر مقوله نیز که اعضای حاشیه ای (*periphery*) نام دارند، معانی دیگر واحد واژگانی مورد نظر به شمار می روند که از طریق بسط معنایی به پیش نمونه مقوله خود پیوند می یابند و جایگاه آنها در درون مقوله بر پایه میزان شباهتشان با پیش نمونه مشخص می شود (همان). در ساختواژه شناختی به اعتقاد همانند (۲۰۱۱)، نظریه

پیش‌نمونه معنایی نتایج سه‌گانه‌ای در بر دارد: نخستین مورد این است که عبارات ساختواژی، مقولات پیچیده‌ای را شکل می‌دهند. مفاهیم مربوط به هر تکواژ نمایانگر تجربیات موجود در زندگی انسان هستند و این مفاهیم از طریق بسط معنایی از مفهوم پیش‌نمونه مقوله به یکدیگر مرتبط می‌گردند. به بیان روشن‌تر، از مفهوم پیش‌نمونه هر تکواژ، مفاهیم فرعی دیگری مشتق می‌شوند که فقط بعضی از ویژگی‌های معنایی آن تکواژ را دارا هستند. دومین نتیجه این است که هریک از واحدهای ساختواژی در زبان چندین معنای مرتبط با هم دارند، اما به هنگام توصیف و طبقه‌بندی مقوله‌ها، همیشه از معنای اصلی واژه استفاده می‌شود و نتیجه سوم نیز به این واقعیت اشاره دارد که هریک از واحدهای ساختواژی در زبان طرح‌واره‌های مختلفی را ایجاد می‌کند که مفاهیم یک تکواژ از طریق این طرح‌واره‌ها درک می‌شوند، به این معنا که مفاهیم دشوار با ارائه مثال‌های واقعی که در آنها مفاهیم ذکر شده با جزئیات بیشتر توصیف شده‌اند درک می‌شوند و همین سبب می‌شود تا مفاهیم ساختواژی از تنوع معنایی بیشتری برخوردار شوند و در ساخت صورت‌های جدیدتر دخالت کنند (هماوند، ۲۰۱۱: ۴۵).

### ۳.۳ نظریه حوزه بندی

حوزه‌بندی (configuration) به معنای کنش ذهنی گروه‌بندی واحدهای واژگانی مبتنی بر حوزه‌های شناختی (cognitive domain) مختلفی است که این واحدها متعلق به آنها هستند. این حوزه‌های شناختی، دانش‌های پیش‌زمینه‌ای هستند که ریشه در تجارب مشتق از عقاید، باورها و اعمال ما دارند و بر اساس آنها، معانی واحدهای واژگانی، آنطور که باید توصیف می‌شوند. ساختار هر حوزه معمولاً از منظر (facet) تشکیل شده است، هر منظر بخشی از حوزه شناختی است که مفهومی خاص را می‌نمایاند و باید با صورت‌زبانی مناسب خود بیان شود. هر حوزه شناختی متشکل از چند صورت‌زبانی است که به گونه‌ای با هم مرتبط هستند که درک معنای هریک از آنها نخست نیازمند درک دانش مفهومی پدیدآورنده آنها و سپس مرتبط ساختن آنها با منظر مشخص درون آن حوزه شناختی است (هماوند، ۲۰۱۱: ۴۶). به مبحث حوزه شناختی در آثار دیگر زبان‌شناسان شناختی نیز اشاره شده است؛ همچنان که لانگاکر (۱۹۸۷) معتقد است معانی زبانی دائرةالمعارفی است و درک معنی واژه‌ها بدون درک محدوده دانشی که در آن قرار دارند، غیرممکن است. لانگاکر حوزه شناختی را محدوده‌ای از دانش می‌داند که برای واژه‌ها، حکم اطلاعات پیش‌زمینه‌ای را



دارند؛ وی در اشاره به حوزه‌های شناختی از اصطلاحات نما (profile) و پایه (base) استفاده می‌کند برای مثال به درک مفهوم شعاع در دایره اشاره می‌کند؛ اصطلاح شعاع تنها در ارتباط با مفهوم دایره مطرح است چرا که این مفاهیم به یکدیگر مرتبط هستند و مفهوم دایره اطلاعات پیش‌زمینه‌ای برای درک مفهوم شعاع محسوب می‌شود و به موازات آن، درک مفهوم دایره نیز در حوزه معنایی و یا قالب معنایی (semantic frame) اشکال هندسی امکان‌پذیر می‌شود. از این رو، لانگاکر مفهوم دایره را «پایه» و مفهوم شعاع را «نما» در نظر می‌گیرد و «نماسازی» (profiling) را توصیف‌کننده‌ی رابطه‌ی میان صورت واژه و معنای آن می‌داند. لیکاف و جانسون (M. Johnson) (۱۹۸۰) نیز در طرح نظریه استعاره‌های مفهومی بر این باور بودند که ساختار مفهومی بر اساس نگاشت‌های بین حوزه‌های شناختی شکل می‌گیرد.

هماوند (۲۰۱۱) معتقد است حوزه معنایی در ساختارواژه شناختی به سه نتیجه عمده منتهی می‌شود: نخست، واحدهای ساختارواژه نه به تنهایی بلکه درون یک حوزه گسترده معنایی ظاهر می‌شوند که این حوزه از طریق تکواژها بازنمایی می‌شود؛ لذا بدیهی است که این تکواژها نوعی قرابت در معنا را نشان دهند. برای درک معنای هریک از تکواژها باید حوزه مربوط به آن را شناسایی کرده سپس اجزای تشکیل‌دهنده آن را مشخص نمود. دوم، واحدهای ساختارواژی، نماهای مختلف درون یک حوزه را دربردارند که به واسطه تکواژهای مختلف بازنمایی می‌شود پس تکواژها نشان‌دهنده تناقض در معنا هستند. و در آخر، واحدهای ساختارواژی به دلیل چندمعنایی در یک ماتریس یعنی فهرستی از حوزه‌ها که بافت مورد نیاز درک کامل یک تکواژ را فراهم می‌کنند، شرکت می‌کنند. در هر حوزه، تکواژها بافت متمایزی را با معنی متفاوت اشغال می‌کنند؛ لذا برای درک معنی هر تکواژ باید به حوزه‌های آن و روابطش با دیگر تکواژهای موجود در آن حوزه پی برد (همان).

### ۴.۳ نظریه مفهوم‌سازی

لانگاکر (۱۹۸۷) در زبان‌شناسی شناختی، معنای زبانی را معادل مفهوم‌سازی (conceptualization) می‌داند و معتقد است مفهوم‌سازی تمام مفاهیم اعم از مفاهیم قدیمی و نو، حسی، حرکتی، فیزیکی، عاطفی، اجتماعی و مانند آن را در بر می‌گیرد. مفهوم‌سازی به معنی تعبیر (construe) موقعیت درک‌شده به روش‌هایی است که قابل جایگزینی با یکدیگر هستند. تعبیر در اینجا به توانایی گوینده در مفهوم‌سازی یک موقعیت معین به روش‌های

مختلف و با استفاده از عبارتهای زبانی مختلف جهت بازنمایی آن در گفتمان باز می‌گردد. یکی از ابعاد مفهوم‌سازی، زاویه دید گوینده در توصیف یک موقعیت است که بسته به نیازهای ارتباطی اش تغییر می‌کند. نظریه مفهوم‌سازی در ساختواژه‌شناختی نتایجی سه‌گانه در پی داشت. عبارات ساختواژی، تعبیر متفاوتی را باز می‌نمایانند یعنی عمل درک و توصیف یک موقعیت که هر یک منعکس‌کننده تجربه ذهنی متفاوتی است. انتخاب یک واحد ساختواژی، متناسب با تعبیرهایی است که بر یک موقعیت تحمیل می‌شود. دوم، واحدهای ساختواژی ابعاد متفاوت یک تعبیر را باز می‌نمایانند. هر بعد ابزاری است برای تشکیل یا عدم تشکیل منظرهای مشخصی از یک مفهوم و همانگونه که ذکر شد منظر یکی از ابعاد مهم در تعبیر است. و سوم واحدهای ساختواژی، از نظر معنا و کاربرد مانند هم نیستند. این واحدها از مفهوم‌سازی‌های مختلف یک موقعیت مشابه تشکیل شده‌اند که از نظر ساختواژی متفاوت‌اند. در هر یک از موارد این تکواژ وابسته است که مفهوم‌سازی مورد نظر را به پایه تحمیل می‌کند. به عنوان مثال در زبان انگلیسی هر دو پسوند -ion و -ce در معنی فرایند (دست زدن به عملی برای حصول نتیجه) هستند و هر دو به ریشه فعلی منضم می‌شوند تا اسم ساخته شود اما هر کدام از آنها منظرهای خاصی از فرایند را نشان می‌دهد. پسوند -ion به معنای کلی عملی است که نوع آن توسط ریشه تعیین می‌شود اما پسوند -ce به نتیجه خاصی که در ریشه برجسبدهی شده اشاره دارد (هماوند، ۲۰۰۱: ۴۹).

#### ۴. بحث و تحلیل داده‌ها

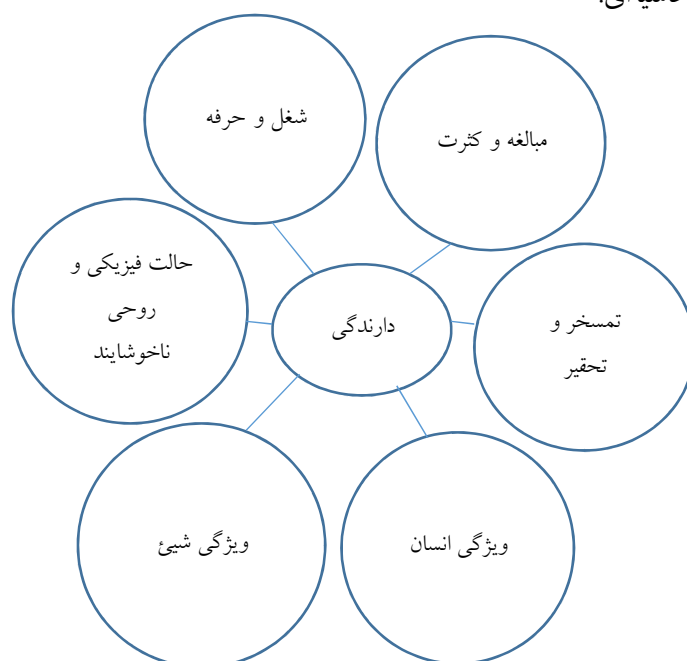
در این بخش به بررسی ۱۵۷ نمونه از هریک از پسوندهای مبتنی بر مفهوم «دارندگی» که از پایگاه دادگان زبان فارسی و سایت واژه‌یاب فارسی استخراج شده است پرداخته می‌شود و تلاش می‌شود تا سه نظریه مقوله‌بندی، حوزه‌بندی و مفهوم‌سازی در حوزه دستور شناختی در تحلیل این نمونه‌ها به کار گرفته شود.

#### ۱.۴ پسوندهای «دارندگی» در زبان فارسی امروز

پسوندهای مبتنی بر مفهوم «دارندگی» در زبان فارسی عبارتند از «-مند»، «-ور»، «-ناک»، «-گین»، «-ئی»، «-او»، «-وار»، «-ه» و «-یار». این پسوندها غالباً با اتصال به اسم، صفت

می‌سازند. مقوله حاصل از این اتصاف نیز مفاهیمی همچون دارنده چیزی بودن یا به وجود آورنده آن، مبالغه و کثرت، دارنده شغل و پیشه، تحقیر و تمسخر، حالات روحی و فیزیکی ناخوشایند، صفت شیء و شخص را در برمی‌گیرد.

در حقیقت مفهوم «دارندگی» در شکل پیش‌نمونه خود با تعدادی از پسوندها در ارتباط است در حالی که پسوندهایی نیز وجود دارند که در غیر از مفهوم پیش‌نمونه‌ای خود با «دارندگی» مرتبط هستند. به عبارتی دیگر برای مفهوم «دارندگی» با نوعی مقوله شعاعی روبرو هستیم که برخی از پسوندها در جایگاه کانونی آن قرار می‌گیرند و برخی دیگر در جایگاه‌های حاشیه‌ای.



شکل ۱: منظرهای حوزه معنایی «دارندگی» در زبان فارسی

## ۲.۴ وندهای رقیب و مسائل کاربردشناسی

در بخش مقدمه ذکر کردیم که برخی از پسوندها به پایه مشابهی الحاق می‌شوند و مقوله یکسانی نیز به دست می‌دهند. در نتیجه این قابلیت را می‌یابند که در تشکیل واژه حاصل با یکدیگر در رقابت قرار گیرند. در اینگونه موارد گویشور فارسی زبان با توجه به بافت،

ویژگی‌های کاربردشناختی و مفهوم هر یک از این وندها دست به انتخاب می‌زند؛ به بیانی واضح‌تر اینگونه نیست که وندهای رقیب نسبت به یکدیگر در هم‌معنایی مطلق باشند. هماهنگونه که تریپس (C. Trips) (۲۰۰۸) نیز عنوان نموده ادعا این است که ساختارهایی از واژگان با پایه یکسان و پسوندهای متفاوت هم معنا هستند اما این عناصر که پیشتر مقوله متفاوتی داشته‌اند و در مرحله‌ای به پسوند تبدیل شده‌اند، به تنهایی معنای تثبیت‌شده‌ای دارند که با یکدیگر متفاوت است، لذا این پسوندها به هیچ عنوان هم‌معنا نبوده و حتی در رقابت با یکدیگر هم قرار نمی‌گیرند.

در داده‌های فارسی نیز پسوند «-ور» با پسوند «-مند» در رقابت است و همچنین پسوند «-گین» با پسوند «-ناک» در رقابت قرار می‌گیرد. در ادامه مشخص می‌شود هر کدام از این پسوندها با در نظر گرفتن حوزه‌های معنایشان در بافت مخصوص به خود کاربرد می‌یابند و جایگزین کردن آنها با یکدیگر به انتقال مفهوم مورد نظر گویشور منتهی نمی‌شود.

#### ۳.۴ مقوله‌بندی پسوندهای «دارندگی»

بر اساس نظریه مقوله‌بندی، تمام پسوندی‌هایی که نام برده شد یعنی «-مند»، «-ور»، «-ناک»، «-گین»، «-ئی»، «-او»، «-وار»، «-ه» و «-یار» همگی با درجات متفاوت به مقوله پسوندهای اشتقاقی صفت‌ساز تعلق دارند که درون‌داد آنها نیز پایه‌ای عمدتاً با مقوله اسم اعم از اسم ذات و معنی است. از اتصال پسوندهای ذکر شده با پایه‌های متفاوت صورت‌هایی چون (بهره‌مند، شکوه‌مند، علاقه‌مند، گله‌مند)، (دانشور، هنرور، بهره‌ور، سخنور)، (غمناک، چسبناک، بیمناک)، (خشمگین، اندوهگین، سهمگین، شرمگین)، (عینکی، موتور، کراواتی، نفتی، دنده‌ای)، (ترسو، اخمو، شکمو، نق‌نقو)، (امیدوار، عیالوار، سزاوار، سوگوار)، (چندزنه، هیچ‌کاره)، (هوشیار، کامیار، بختیار، خریدار)، را می‌سازند. در برخی موارد مانند پیروزمند، مقوله پایه، خود، صفت است و پس از اینکه پسوند «-مند»، به آن متصل شد مقوله حاصل نیز صفت است. اما چون در اغلب صورت‌های ساخته شده با این پسوندها، با پایه‌های اسمی روبرو هستیم، می‌توان اینگونه ذکر کرد که حالت پیش‌نمونه وندهای اشتقاقی مبتنی بر مفهوم «دارندگی» در زبان فارسی، اتصال به پایه اسمی است زیرا فراوانی دیگر موارد بسیار کم است. مقوله پیش‌نمونه واژه حاصل از اتصال این وندها نیز صفت است، به این معنا که غالب این پسوندها ذیل پسوندهای صفت‌ساز طبقه‌بندی می‌شوند؛ از موارد استثناء می‌توان به واژه «کارمند» و «جانور» اشاره کرد که مقوله اسم

حاصل شده است. از میان این پسوندها، پسوند «-ه» عمدتاً به پایه‌هایی متصل می‌شود که همراه با عدد هستند مانند کلمات مشتقی چون دوزبانه، چهارموتوره، دوکوهانه و پنج‌موتوره.

#### ۴.۴ حوزه‌بندی پسوندهای «دارندگی»

تمامی پسوندی‌هایی که به آنها اشاره شد در زبان فارسی به حوزه شناختی «دارندگی» و اتصاف تعلق دارند. حوزه اتصاف و «دارندگی» قاب یا فضایی دانشی است که بر دارندگی چیزی یا صفتی دلالت دارد. این حوزه همچنین به وضعیت مالکیت چیزی یا داشتن کیفیت خاصی بازمی‌گردد (هماوند، ۲۰۱۰: ۱۶۷). هرکدام از پسوندهای «دارندگی» عمدتاً پس از الحاق به پایه اسمی صورت‌های متفاوتی از صفت را می‌سازند که همگی ذیل مفهوم خاصی از «دارندگی» طبقه‌بندی می‌شود؛ هر یک از این صفات در داخل حوزه «دارندگی» جایگاهی ویژه و مخصوص به خود دارد به این معنا که هر یک از این صفات منظر خاصی از حوزه «دارندگی» را بازمی‌نمایاند. علیرغم این که تمامی این پسوندها در مفهوم «دارندگی» هستند، اما گوینده فارسی‌زبان با توجه به بافت کلامی و تناسب آن دست به انتخاب یکی از این پسوندها می‌زند، بنابراین نوع پایه‌ای که می‌زبان هرکدام از این پسوندها می‌شود متفاوت بوده و امکان جایگزینی ندارد. برای مثال پسوند «-و» در حوزه شناختی «دارندگی» بر مفهوم کثرت دلالت دارد مانند «اخمو»، اتصال این پسوند به پایه‌های دیگر تفاوت معنایی ایجاد می‌کند و غالباً ترکیبی غیر طبیعی و اشتباه به دست می‌دهد مانند «خشمو».

#### ۵.۴ مفهوم‌سازی پسوندهای «دارندگی»

طبق نظریه مفهوم‌سازی که در بخش مبانی نظری پژوهش شرح آن داده شد، در حوزه‌های شناختی می‌توان منظرهای متنوعی را در نظر گرفت؛ بدین معنا که در حوزه شناختی «دارندگی» در زبان فارسی نیز می‌توان منظرهای گوناگونی متصور شد که هر یک از آنها از طریق صورت‌زبانی متناسب با خود بیان می‌شوند. در این بخش به ذکر منظرهای مختلف مفهوم «دارندگی» اشاره می‌شود و هرکدام از آنها با مثال شرح داده خواهند شد.

#### ۱.۵.۴ مفهوم دارندگی / کثرت

پسوند «و» به پایه‌های اسمی متصل می‌شود و از نظر معنایی، مفهوم وجود کثرت در مصداق واژه پایه را منتقل می‌کند؛ مانند کرمو، اخمو، ترسو، سییلو، ریشو. این پسوند که به زبان گفتاری تعلق دارد به اسم متصل می‌شود و صفاتی می‌سازد که «دارندگی» همراه با کثرت و مبالغه و اتصاف موصوف به پایه پسوند را می‌رساند، بیشتر این کلمات دارای بار عاطفی و القائی شدید هستند مانند لپو (دارای لپهای بزرگ)، دماغو (کسی که آب بینی او همیشه جاری است) (صادقی، ۱۳۷۱). به گفته صادقی (۱۳۷۱) این پسوند در ترکیباتی که پایه آنها بن فعلی یا اسم مصدر یا اسم صوت است پسوند فاعلیت است که با مفهوم کثرت و مبالغه توأم با بار عاطفی منفی است مانند غرغرو، جیغ جیغو، نق نقو. کشانی (۱۳۷۱) نیز این پسوند را در کارکرد حاشیه‌ای، انجام پذیرفتن اغراق‌آمیز یک عمل می‌داند.

#### ۲.۵.۴ مفهوم دارندگی / حرفه و شغل

پسوند «ی» که متعلق به زبان گفتار عامیانه است در برخی موارد با الحاق به پایه اسمی، اسمی دیگر در معنای شغل و حرفه را به دست می‌دهد مانند وانتی، موتوری، کاسه‌بشقابی، چرخ، لبویی، نمکی، نفتی، (صادقی، ۱۳۷۱).

پسوند «و» پسوند فعال صفت‌ساز است که معمولاً به پایه اسم می‌پیوندد و بر «دارندگی» دلالت می‌کند مانند پیشه‌ور، هنرور، دانشور (فرشیدورد ۱۳۹۲: ۴۳۷) که به عقیده نگارندگان در مواردی با فراوانی کم کلمه‌ای در معنای دارنده شغل و حرفه را می‌رساند.

#### ۳.۵.۴ مفهوم دارندگی / حالت روحی و فیزیکی ناخوشایند

پسوند «-گین» با اتصال به اسم معنی صفت‌هایی می‌سازد که توصیف‌کننده حالت روحی ناخوشایند موجود در کلمه ریشه‌اند که البته این پسوند در فارسی امروز دیگر زایا نیست مانند شرمگین، خشمگین، غمگین، اندوهگین.

پسوند «-ناک» در مواردی به اسامی متصل می‌شود و صفت‌هایی را می‌سازد که بیان‌کننده حالت فیزیکی ناخوشایند در کلمه ریشه است مانند اندوهناک، غمناک، چسبناک، خشمناک، خطرناک، سوزناک، غضبناک، نمناک، بیمناک، هراسناک، هولناک، خشمناک، شبه‌ناک که البته این مفهوم منفی و ناخوشایند در کلماتی مانند طربناک و تابناک وجود

ندارد. در برخی نمونه‌ها این پسوند به معنی به وجود آورنده معنی کلمه ریشه است مانند خوفناک، ترسناک، دردناک و وحشتناک (صادقی، ۱۳۷۱).

در برخی از نمونه‌ها این حالت فیزیکی ناخوشایند دارای یک منظر جزئی‌تر به اسم آغشتگی می‌شود مانند پسوند «-ی» در مواردی چون خاکی، خونی، روغنی، جوهری، نفتی، ماتیکی، آردی. کشانی (۱۳۷۱) معتقد است نسبت دادن آلودگی یا آغشته شدن به ماده‌ای از طریق فرایند تعمیم به هسته معنایی «دارندگی» مربوط می‌شود. داشتن آلودگی سطحی با اضافه کردن پسوند «-ی» به اسم مایعات گوناگون (به استثنای آب)، به اسم پودر، خمیر یا هر ماده‌ای که بتواند لک یا اثر کثیف‌کننده‌ای روی چیزی باقی بگذارد متصل می‌شود و صفت‌هایی می‌سازد که گویای کثیف شدن چیزی به وسیله ماده مذکور در ریشه می‌باشند (کشانی، ۱۳۷۱: ۱۵).

#### ۴.۵.۴ مفهوم دارندگی / تمسخر و تحقیر

از میان پسوندهای «دارندگی» دو پسوند «-ی» و «-و» به پایه‌های اسم متصل می‌شوند و صفت‌هایی را می‌سازند که غالباً در زبان عامیانه کاربرد دارد و مفهوم تمسخر یا تحقیر مخاطب را می‌رساند.

پسوند «-ی» در معنای پیش‌نمونه‌ای خود مفهوم نسبت را می‌رساند اما این پسوند به طور حاشیه‌ای در برخی موارد مبتنی بر «دارندگی» است که همانگونه که ذکر شد بیشتر در زبان غیررسمی و عامیانه کاربرد دارد. به اعتقاد کشانی (۱۳۷۱)، در این مورد با پسوندی پراساختار روبرو هستیم و از نظر کاربردی می‌توان ادعا کرد «-ی» نماینده چند پسوند همگون است لذا تفکیک ساختارهای این پسوند می‌تواند شناخت ماهیت چندگانه آن را آسان‌تر سازد. این پسوند به دلیل آسانی ترکیب، سادگی تلفظ و برخورداری از امتیازاتی مانند کوتاه بودن، پیشین بودن و بسته بودن این امکان را به هر فارسی‌زبان کم‌سواد یا حتی بی‌سوادی می‌دهد تا در صورت شناختن ریشه کلمه دست به واژه‌سازی با این پسوند بزنند. از این دسته می‌توان به نمونه‌هایی اطواری، ادایی، افاده‌ای، تعارفی، اشاره کرد. در برخی نمونه‌ها شاهد برجستگی منظر «وابستگی» بیش از حد به ماده‌ای روبرو هستیم که در نجفیان و همکاران (۱۳۹۴) تحت عنوان پسوند "اعتیاد" از آن یاد شده مانند الکلی، تریاکی، سیگاری، دودی، هروئینی و در برخی موارد منظر بیماری برجسته می‌شود مانند قوزی، تراخمی، یرقانی، زردزخمی، وسواسی اشاره کرد.

طبق گفته کشانی (۱۳۷۱) پسوند «-و» که ظاهراً در گذشته به عنوان پسوند تصغیر به کار می‌رفته است، در زبان فارسی امروز دستخوش تحولی معنایی شده که آن را می‌توان تبدیل حالت‌های تصغیر و خثی به تحقیر دانست. این پسوند نیز به پایه‌های اسمی یا صفتی ملحق می‌شود و صفت می‌سازد. برخی از ترکیبات این گروه دارای معنای مجازی هستند مانند کرمو، شپشو، لقلقو. همان‌طور که ملاحظه می‌شود این کارکرد با مفهوم کثرت و غلو، یا مفهوم منفی یا تحقیرآمیز در مواردی مانند ریشو، سیبیلو، دماغو، زرزو، نقنقو، جیغ‌جیغو، غرغو، ترسو، اخمو، نازنازو، لاغرو، خپلو و شکمو، همپوشانی دارد.

#### ۵.۵.۴ مفهوم دارندگی / ویژگی شیء

پسوند «-ه» به اسم و وابسته‌های پیشین آن مانند وابسته‌های اشاره، اعداد و وابسته‌های پرسشی متصل می‌شود و صفت‌های دال بر «دارندگی» و اتصاف و معیت می‌سازد. موصوف‌هایی که این کلمات به عنوان صفت برای آنها به کار می‌روند دارنده معنی پایه این صفات هستند (صادقی، ۱۳۷۱). نمونه‌هایی مانند هیچ‌کاره، چندزنه، دوزبانه، چهارپایه، دوکوهانه، چهارموتوره، پنج‌روزه، دوشاخه، دوجانه.

پسوند «-مند» به معنی دارنده است و اساساً به اسم‌های معنا می‌پیوندد. کلمات ساخته شده با این پسوند نیز به صورت اسم به کار می‌روند. حوزه معنایی کلمات ساخته شده در حالت پیش‌نمونه به صفتی در عامل جاندار اشاره دارند اما در حالت حاشیه‌ای به صفتی در شیء نیز دلالت می‌کنند. این موارد طبق گفته صادقی (۱۳۷۱) در سال‌های اخیر ساخته شده و در برابر مفاهیم جدید به کار رفته است مانند قاعده‌مند (در برابر regular)، قانونمند، روشمند (در برابر methodic)، نظام‌مند (در برابر systematic) ابزارمند، توانمند، زیست‌مند (موجود زنده). در کلمه پیروزمند، این پسوند به پایه صفتی متصل شده است. این پسوند (-mand, -umand) در پهلوی پسوند فعال صفت‌ساز «دارندگی» و خداوندی و اتصاف است (فرشید ورد، ۱۳۹۲: ۴۰۵). البته (صمصامی، ۱۳۴۶: ۲۴۷) معتقد است این دو پسوند با هم تفاوت دارند اگر چه از یک ریشه هستند. این پسوند گاهی در شکل «-اومند» ظاهر می‌گردد مانند برومند، تنومند. این پسوند از نوع پسوندهای ادبی و زنده زبان فارسی است (کشانی ۱۳۷۱: ۳۹). از موارد دیگر در حوزه معنایی شیء می‌توان به نمونه‌هایی چون ضابطه‌مند، زمانمند، شکوه‌مند، شیوه‌مند، سودمند، ارزشمند، هوشمند اشاره نمود.



پسوند «-ی» در مواردی به پایه اسمی ملحق می‌شود و صفتی می‌سازد که توصیف‌کننده دستگاهی است که به کمک ماده ذکر شده در پایه کار می‌کند یا به نحوه کارکرد آن دستگاه اشاره دارد. مانند بادی، گازی، نفتی، روغنی، دنده‌ای، کوکی، برقی، ذغالی. روشن است که این کارکرد پسوند در منظر حاشیه‌ای حوزه معنایی «دارندگی» قرار می‌گیرد. به عنوان مثال بخاری نفتی یعنی بخاری که به کمک نفت کار می‌کند.

#### ۶.۵.۴ مفهوم دارندگی / ویژگی انسان

قریب در دستور پنج استاد، پسوند «-یار» را جزء پسوندهای اتصاف و مالکیت ذکر نموده که عموماً به آخر کلماتی می‌پیوندد که بر خوبی و نیکی و مانند آن دلالت کند مانند شه‌یار، بختیار، خردیار، دوستیار، هوشیار، سعادت‌یار، دادیار (به نقل از صادقی، ۱۳۷۱). صادقی (۱۳۷۱) معتقد است این پسوند در میان دستورنویسان وضعیت روشنی ندارد. در بسیاری از کلمات رفته‌رفته از معنی یاور و معاون تحول پیدا کرده و در معنی فرد دارای مرتبه و مقام به کار رفته است مانند آموزشیار، دستیار، دانشیار، استادیار. آنچه مسلم است این است که این پسوند در معنای پیش‌نمونه خود به معنی یار و یاور است. لذا صادقی (۱۳۷۱) نتیجه می‌گیرد در فارسی امروز پسوندی به صورت «-یار» وجود ندارد. شاید به همین دلیل در برخی منابع مانند فرشیدورد (۱۳۹۲) این پسوند را شبه‌پسوند صفت‌ساز نیمه‌فعال «دارندگی» محسوب کرده‌اند (۱۳۹۲: ۵۰۷).

پسوند «-وار» به صورت حاشیه‌ای در برخی نمونه‌ها در معنی صاحب و خداوند است مانند عیالوار، امیدوار، سوگوار (صمصامی ۱۳۴۶: ۳۸۳).

پسوند «-مند» با بسامد بالا و در کارکرد پیش‌نمونه‌ای خود به اسامی معنی ملحق می‌شود و به صفتی در شخص اشاره می‌کند مانند آرزومند، آبرومند، ارادتمند، ارجمند، بهره‌مند، ثروتمند، خردمند، حاجتمند، خواهشمند، دانشمند، دردمند، دولتمند، سالمند، سخاوتمند، سعادت‌مند، شرافتمند، عائله‌مند، عقیده‌مند، علاقه‌مند، غیرتمند، فرهمند، گله‌مند، مستمند، نیازمند، نیرومند، هنرمند.

پسوند «-ور» در کلماتی چون، بهره‌ور، دانشور، کینه‌ور به صفت شخص اشاره دارند. در صادقی (۱۳۷۱) آمده است که این پسوند اشکال دیگری هم دارد مانند «-اور» در کلمات مزدور، رنجور، کیفور، شرور. البته وی ذکر کرده که در کلمه مزدور این پسوند دیگر

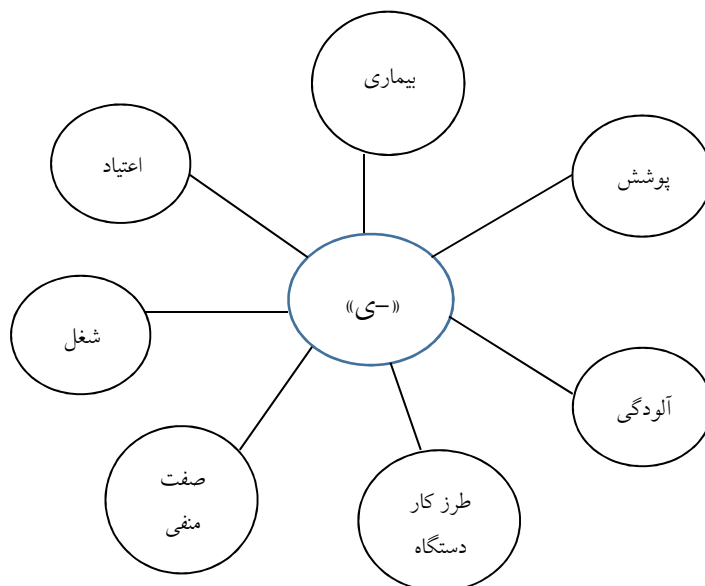
در معنای «دارندگی» نیست. در کلماتی مانند نام‌آور، دلاور با شکل دیگری از این پسوند روبرو هستیم به صورت «-اور».

پسوند «-ی» در مواردی در داده‌ها دیده شده که با الحاق به پایه اسمی در حوزه «دارندگی» است اما منظر "پوشش" را برجسته می‌سازد مانند عمامه‌ای، چادری، کت و شلواری، عصایی، عینکی. در این میان به مواردی چون "هنری" برخوردی می‌کنیم که به معنای شخص دارای هنر است (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۴۷۷).

#### جدول ۱- توزیع منظرهای حوزه معنایی پسوندهای «دارندگی» در زبان فارسی

صفت و ویژگی انسان	-ور، -مند، -وار، -بار، -ی
صفت شیئی یا وضعیت	-ه، -مند، -ی
کثرت	-و
شغل و حرفه	-ور، -ی
حالت روحی و فیزیکی ناخوشایند	-گین، -ناک
تمسخر و تحقیر	-ی، -و

در میان کلمات مشتق بررسی شده در زبان فارسی بیشترین تعداد به واژه‌های ساخته‌شده با پسوندهای «-مند» و «-ی» به ترتیب با تعداد ۴۶ و ۴۰ تعلق داشت و این دو از فراوانی بیشتری نسبت به بقیه پسوندها برخوردار بودند. پسوند «-ی» نسبت به دیگر پسوندها زایایی بیشتری دارد و منظرهای متنوع‌تری را در حوزه معنایی دارندگی داراست (اعتیاد، ویژگی منفی انسان، بیماری، شغل، پوشش، آلودگی و ویژگی شیئی یا دستگاه) چرا که کاربرد آن در زبان عامیانه بیشتر است. از سوی دیگر پسوند «-گین» از کمترین میزان زایایی برخوردار است و تنها چهار واژه از مجموع ۱۵۷ واژه مورد بررسی در پیکره را تشکیل می‌داد.



شکل ۲- منظرهای متفاوت حوزه معنایی پسوند زایای «-ی»

## ۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش بر اساس نظریه مقوله‌بندی، مفهوم‌سازی و حوزه‌بندی که در هماوند (۲۰۱۱) مطرح شده بود با تحلیل داده‌های منتخب از منابع ذکر شده مشخص شد که وندهای اشتقاقی مبتنی بر مفهوم «دارندگی» عمدتاً به وندهای صفت‌ساز تعلق دارند که حالت پیش‌نمونه‌ای آنها اتصال به پایه‌های اسمی و ساخت صفت‌های مبتنی بر مفهوم «دارندگی» است. در بررسی ۱۵۷ مورد پسوند دارندگی مستخرج از پیکره تنها در دو مورد «جانور» و «کارمند»، واژه حاصل شده از مقوله اسم بود. به طور کلی اینگونه می‌توان گفت در میان نه پسوند «دارندگی» در زبان فارسی، برخی از آنها مانند «-مند» و «-ی» به ترتیب با فراوانی ۴۶ و ۴۰ زایاترند و پسوند «-ی» نسبت به دیگر پسوندها زایایی بیشتری دارد و منظرهای متنوع‌تری را در حوزه معنایی دارندگی داراست (اعتیاد، ویژگی منفی انسان، بیماری، شغل، پوشش، آلودگی و ویژگی شیئی یا دستگاه) چرا که کاربرد آن در زبان عامیانه بیشتر است. این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد دستور شناختی نشان داد که در بخش مفهوم‌سازی، مفاهیم متفاوت پیش‌نمونه‌ای و حاشیه‌ای موجود در حوزه «دارندگی»، هریک با درجاتی با وندهای مبتنی بر «دارندگی» مرتبط هستند و در هریک از آنها منظر مشخصی

از آن مفهوم برجسته می‌شود. در مبحث وندهای رقیب اشاره شد که اگرچه برخی از وندها به ظاهر در رقابت با هم قرار دارند ولی گویشور زبان فارسی بر اساس بافت و موقعیت کاربردی که در آن قرار دارد از وند مورد نظر برای واژه‌سازی استفاده می‌کند؛ در حقیقت هیچ‌یک از وندها در این زمینه نمی‌توانند جایگزین یکدیگر شوند چرا که هر وندی کارکرد، مفهوم و معنای مختص به خود را دارد. هریک از صفاتی که توسط این پسوندها ساخته می‌شوند منظر خاصی از حوزه «دارندگی» را باز می‌نمایانند. در حوزه شناختی «دارندگی» و مالکیت، شش منظر متفاوت وجود داشت که باعث ساخته شدن مفاهیم متفاوتی از این حوزه می‌شوند. مفاهیمی که از پسوندهای حوزه «دارندگی» در زبان فارسی به دست آمدند عبارت بودند از کثرت، تمسخر و تحقیر، شغل و پیشه، حالت روحی و فیزیکی ناخوشایند، صفت اشیاء یا وضعیت‌ها و صفت و ویژگی انسان‌ها.

## کتاب‌نامه

- افراشی، آزیتا (۱۳۹۳)، «مقوله‌بندی و شناخت». فصلنامه پازند، سال دهم، ش ۳۷.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵)، *مبانی معنی‌شناسی شناختی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بامشادی، پارسا و انصاریان، شادی (۱۳۹۵)، «بررسی پسوند (-گر) فارسی در چارچوب ساختار «شناختی»». مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی صرف، نشر نویسه پارسی.
- بامشادی، پارسا و داوری اردکانی، نگار (۱۳۹۷)، «رویکردی ساختی شناختی به پسوند (-گار) در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی، سال ۹، ش ۲، صص ۴۵-۶۶.
- رضایی، حدائق و رفیعی، عادل (۱۳۹۵)، «بررسی شبکه معنایی پسوند مکان‌ساز (-گاه) با رویکردی شناختی». فصلنامه زبان‌پژوهی، دانشگاه الزهراء، سال هشتم، ش ۱۸، بهار ۱۳۹۵.
- شقایق، ویدا (1394)، *فرهنگ توصیفی صرف*. تهران: انتشارات علمی.
- شقایق، ویدا (۱۳۹۵)، *مبانی صرف*. چاپ هشتم، تهران: سمت.
- شهریاری، یعقوب و مولودی، امیرسعید (۱۳۹۷)، «بررسی پسوندهای مبتنی بر شباهت (-آسا)، (-سا) و (-سان) در زبان فارسی بر اساس چارچوب صرف شناختی»، مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی زبان‌شناسی ایران، ۳ و ۴ مهر ۱۳۹۷، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۲-۱۳۷۰)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی (مجموعه مقالات)» تهران: نشر دانش. صص ۳۲۷-۲۵۶.
- صمصامی، محمد (۱۳۴۶)، *پیشوندها و پسوندها در زبان فارسی*. اصفهان: انتشارات مشعل.

بررسی معنایی پسوندهای «دارندگی» در فارسی: رویکرد ... ۲۱

عاصی، مصطفی (۱۳۹۵)، «نخستین پیکره جامع زبان فارسی: از آغاز تا امروز»، مجموعه مقالات دومین همایش ملی زبان‌شناسی پیکره‌ای، انجمن زبان‌شناسی ایران.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸)، ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی، ترکیب و تحول آن در زبان فارسی، دستوری برای واژه‌سازی، تهران: زوار.

قریب، عبدالعظیم (۱۳۲۳)، «پسوندهای اتصاف و مالکیت»، نامه فرهنگستان، سال ۲، ش ۲، صص ۴۸-۴۴.

قطره، فریبا و طالبی، مهناز (۱۳۹۱)، «صرف شناختی و گستره آن»، مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی صرف، صص ۲۲۱-۲۲۴.

کربلایی صادق، مهناز و گلفام، ارسلان (۱۳۹۵)، «نگاهی بر واژه‌های مرکب و مشتق‌ساز مکان‌ساز در فارسی: رویکرد صرف شناختی»، ماهنامه جستارهای زبانی، ش ۳، صص ۱۰۷-۱۲۷.

کشانی، خسرو (۱۳۷۱)، اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کشانی، خسرو (۱۳۷۲)، فرهنگ فارسی زانسو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کلباسی، ایران (۱۳۸۰)، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کوشکی، فاطمه (۱۳۹۶)، «کشتی‌گیر، پیروزگر، نشانگر: تحلیلی مفهومی - در زمانی از مشتقات پسوند (-گر) در زبان فارسی». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی معنی‌شناسی شناختی، نشر نویسه پارسی.

محمودی بختیاری، بهروز (۱۳۷۸)، «تکواژ "خانه" و عملکرد معنایی آن در ساختار واژه زبان فارسی». مجله زبان و ادب، دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۹ و ۱۰، صص ۱۹۱-۱۸۲.

نجفیان، آرزو و همکاران (۱۳۹۴)، «صرف کاربردشناختی پسوندهای نسبت در زبان فارسی». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.

Arndt-Lappe, S. (2014). 'Analogy in Suffix Rivairy- The Case of English -ity and -ness' . English Language and Linguistics, November 2014.

Aronoff, M, & Cho, S. (2001). 'The semantics of -ship suffixation'. Linguistic Inquiry, (32), 167-173.

Hamavand,Z. (2011). *Morphology in English. Word formation Cognitive Grammar*. New York: Continuum International Groups.

Kaunisto, M (2009). 'The Rivalry between English Adjectives Ending in -ive and -ory'. Selected Proceedings of the 2008 Symposium on New Approaches in English Historical Lexis (HEL-LEX 2), ed. R. W. McConchie, Alpo Honkaphoja, and Jukka Tyrkkö, 74-87. Somerville, MA:Cascadilla Proceedings Project.

Langaker,R.W. (1987). *Foundation of cognitive Grammar*.Vol:I.. Stanford,CA:Stanford University Press.

- Langaker, R.W. (2019). *Morphology in Cognitive Grammar*, in *The Oxford Handbook of Morphological Theory*, edited by Henny Audring and Francesca Masini.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We live by*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1987). *Woman, Fire and Dangerous Things, What Categories Reveal about the Mind*. : Chicago and London: Chicago University Press.
- Lieber, R. (2004). *Morphology and lexical semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Niemi, J. & Laine, M. & Tuminen, J. (1994). "The Processing of Affixed Words: Foundations of a New Model". *Language and Cognitive Processes*, 9(3)423-446.
- Onysko, A & Sascha, M. (2010). *Cognitive Perspectives on Word Formation*. New York: De Gruyter Motion.
- Phyllott, D.C. (1919). *Higher Persian Grammar*, Calcutta, 1919.
- Rieber, N. (2010). *Introducing Semantics*. Cambridge University Press.,
- Trips, C. (2008). "New insights into the rivalry of suffixes". In *Morphology and dialectology : on-line proceedings of the Sixth Mediterranean Morphology Meeting (MMM6)*, Ithaca, 27-30 September 2007, pp 132-146, University of Patras.
- <http://pldb.iics.ac.ir>
- <http://www.farsilookup.com>